



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
گروه زبان و ادبیات عربی

پایان نامه‌ی مقطع کارشناسی ارشد
رشته زبان و ادبیات عربی

تصویر زن در داستان‌های کوتاه یوسف ادیسی

استاد راهنما:

دکتر مهین حاجی زاده

استاد مشاور:

دکتر عبدالأحد غیبی

پژوهشگر:

راضیه رفیعی

پاییز ۱۳۹۲

تبریز/ایران

چکیده

در بین تمامی اموری که به جامعه، انسان و جنبه‌های انسانی مربوط می‌شود مسأله‌ی زن به عنوان نیمی از جامعه، که از لحاظ عواطف زیباترین و لطیف‌ترین عنصر جامعه است، همواره با پیچیدگی و غموض بیش‌تر همراه بوده و سرآغاز شعر و گونه‌های نثر را به انحصار خود آورده و به آثار ادبی جذابیت خاصی بخشیده است. یکی از این انواع ادبی داستان می‌باشد. یوسف ادریس داستان‌نویس بزرگ مصری است که دنیای داستانی وی در بیش‌تر نوشته‌هایش، در قالب سه عنصر الله، جنس و سلطه مشخص می‌گردد. حضور زن در داستان‌های وی به واقعیت نزدیک است و تصویری به نسبت واقع‌بینانه از چهره‌ی وی می‌نمایاند. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی در صدد است تا تصویر و جایگاه زن را در چند داستان یوسف ادریس بررسی و تحلیل نماید. این پژوهش تأکید دارد که زن بر خلاف نظر هیلاری کیلباتریک، در ابداع داستانی یوسف ادریس بهره‌ی بسیاری دارد و در اکثر موارد در این داستان‌ها مورد توهین قرار می‌گیرد و یا مرتکب خطایی می‌شود و به عبارتی دیگر چهره‌ای کاملاً منفی دارد. زن گاه در چهره‌ی شیطانی، بی‌وفا و شرور، بی‌رحم و سنگدل، حقیر یا خوار و یا قابل‌ترحم در این داستان‌ها به تصویر کشیده شده است. اما با موشکافی تعدادی از این داستان‌ها درمی‌یابیم که ادریس این مشکلات را ناشی از شرایط نابسامان جامعه‌ی مصری می‌داند. و از آن‌جا که ادریس در داستان‌های خود مانند یک پزشک به بیماری‌های جامعه‌ی خود می‌پردازد به تصویر این دسته از زنان پرداخته است و قطعاً در جامعه‌ی مصری آن زمان زنانی فاضل و بافرهنگ نیز وجود داشته‌اند.

واژگان کلیدی: مصر، داستان کوتاه، زن، یوسف ادریس.

فهرست منابع

عنوان	صفحه
چکیده	و
مقدمه	۱
۱. بیان مسأله	۳
۲. اهمیت و ضرورت پژوهش:	۳
۳. سؤال ها و فرضیه ها:	۳
۴. اهداف پژوهش:	۴
۵. پیشینه ی تحقیق	۵
۶. روش پژوهش:	۵
فصل اول	۶
داستان کوتاه و تاریخچه آن در ادبیات مصر	۶
۱-۱ تعریف داستان کوتاه	۷
۲-۱ پیشینه ی داستان کوتاه در ادبیات مصر	۱۱
۳-۱ واقع گرایی (رئالیست) در داستان کوتاه	۱۴
۱-۳-۱ عامل فنی	۱۵
۲-۳-۱ عوامل سیاسی و اجتماعی	۱۵
۳-۳-۱ عوامل تمدن و فرهنگ:	۱۶
فصل دوم	۱۸

- جایگاه زن در جامعه ی مصری و تأثیر آن بر روند داستان نویسی ۱۸
- ۱-۲ اوضاع اجتماعی مصر ۱۹
- ۲-۲ جایگاه اجتماعی زنان مصری ۲۳
- ۱-۲-۲ خشونت علیه زنان ۲۵
- ۳-۲-۲ جایگاه آموزشی زنان مصری ۲۶
- ۴-۲-۲ اوضاع اقتصادی زنان مصری ۳۰
- ۳-۲ حضور زن در داستان ۳۱
- ۴-۲ آزادی زنان بعد از انقلاب ۱۹۱۹ و تأثیر آن بر داستان ۳۵
- فصل سوم ۴۰
- یوسف ادريس ۴۰
- ۱-۳ زندگینامه یوسف ادريس ۴۱
- ۲-۳ اسلوب یوسف ادريس در نوشتن داستان کوتاه ۴۳
- ۳-۳ یوسف ادريس در ادبيات داستانی معاصر مصر ۴۵
- ۴-۳ آثار یوسف ادريس ۵۰
- ۵-۳ معرفی مجموعه های داستانی یوسف ادريس ۵۱
- ۱-۵-۳ أرخص الليالي ۵۱
- ۲-۵-۳ جمهوریة فرحات و قصة حب ۵۲
- ۳-۵-۳ أليس كذلك ۵۲
- ۴-۵-۳ حادثة الشرف ۵۳

- ۵۴ ۳-۵-۵ آخر الدنيا
- ۵۴ ۳-۵-۶ لغة الآی آی
- ۵۵ ۳-۵-۷ النداهة
- ۵۶ ۳-۵-۸ بیت من لحم
- ۵۶ ۳-۵-۹ أنا سلطان قانون الوجود:
- ۵۷ ۳-۵-۱۰ اقتلها:
- ۵۸ فصل چهارم
- ۵۸ تصویر زن در داستان‌های کوتاه یوسف ادريس
- ۵۹ ۴-۱ ادبیات و جامعه
- ۶۴ ۴-۲-۲ تحلیل داستان‌های کوتاه یوسف ادريس
- ۶۴ ۴-۲-۱ زنان و انتظار
- ۶۴ ۴-۲-۱-۱ قصه «الزوار» از مجموعه «لغة الآی آی»
- ۷۰ ۴-۲-۲ زنان و شرف از دیدگاه جامعه‌ی روستایی
- ۷۱ ۴-۲-۲-۱ قصه حادثة شرف
- ۷۶ ۴-۲-۳ زنان در مقابل سلطه و محدودیت و سوءظن از جانب مردان
- ۷۷ ۴-۲-۳-۱ قصه «الستارة»
- ۸۱ ۴-۲-۴ زنان و مشکلات جنسی
- ۸۲ ۴-۲-۴-۱ قصه «جذر البطاطا كان السبب»
- ۸۶ ۴-۲-۵ زنان و بزهکاری

- ۸۷ ۴-۲-۵-۱ قصة «فراع المدينة»
- ۹۰ ۴-۲-۶ زنان و محدودیت
- ۹۱ ۴-۲-۶-۱ قصة «النداهة»
- ۹۵ ۴-۲-۷ زنان و عیب شمردن برخی از کارها برای آنان ناشی از دید بد جامعه
- ۹۶ ۴-۲-۷-۱ قصة «حالة تلبس»
- ۹۹ ۴-۲-۸ روابط بین دختر و پسر و نگاه جامعه به آن
- ۱۰۰ ۴-۲-۸-۱ قصة «المحطة»
- ۱۰۳ ۴-۲-۹ تفاوت زنان روستا و شهر
- ۱۰۴ ۴-۲-۹-۱ قصة «ليلة صيف»
- ۱۰۷ ۴-۲-۱۰ زنان همچون شیطان
- ۱۰۸ ۴-۲-۱۰-۱ قصة «أكان لا بد يا لي لي أن تضيئي النور؟»
- ۱۱۱ ۴-۲-۱۱ تفاوت گرایش‌های زنان روستایی و شهری
- ۱۱۲ ۴-۲-۱۱-۱ قصة «الحادث»
- ۱۱۴ ۴-۲-۱۲ زنان و حقوق پایمال شده از کودکی
- ۱۱۵ ۴-۲-۱۲-۱ قصة «نظرة»
- ۱۱۷ ۴-۲-۱۳ زنان و ازدواج مجدد
- ۱۱۸ ۴-۲-۱۳-۱ قصة «لأن القيامة لا تقوم»
- ۱۲۲ نتیجه گیری
- ۱۲۵ منابع و مآخذ

در آغاز قرن نوزده که عصر بیداری ملت عرب بود، ادبیات با دو جریان فکری کاملاً متفاوت روبرو شد. جریانی که از غرب به حیات فکری - ادبی ملت راه یافته و جریان تفکر سنتی که قرن‌ها با آن خو گرفته بود. از اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست با گسترش نفوذ بیگانگان و توسعه‌ی روابط فرهنگی - اجتماعی با غرب، ادبیات در مسیری تازه قرار گرفت و به جنبه‌های اجتماعی و انسانی روی آورد. حاصل این رویکرد به ادبیات غرب و نوگرایی، پیدایش مکاتب ادبی جدید و گرایش به سبک‌های ادبی جدید و نیز تجلی‌گرایش‌های جدید ادبیات معاصر در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فکری و هنری بود. و قابل ملاحظه است که در این میان بعد اجتماعی که حاصل آشنایی با تمدن غرب و میراث‌های کهن عربی است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این جو تازه، ادیب رسالت خود را بازیافته و در کنار مردم قرار گرفت تا دردها و محرومیت‌های جامعه را در آثار خود منعکس کند. در نتیجه فصل تازه‌ای در ادبیات گسترده شد که مضامینش را از جامعه الهام می‌گرفت. عصر جدید از آغاز حمله فرانسه به مصر تا کنون، با وجود نزدیک بودن به زمان حاضر و منابع فراوان، برای پژوهشگران از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین زمان‌های تاریخ اسلام و عرب محسوب می‌شود؛ زیرا در حالی که عرب‌ها در خواب عمیقی فرورفته بودند، جریان‌های سیاسی - اجتماعی و گرایش‌های متعدد فکری به ناگاه به دنیای عرب روی آورد. عرب‌ها با مشاهده‌ی مظاهر درخشان تمدن جدید بدون تأمل در مصالح و مفاسد آن، به تقلید پرداختند. هجوم افکار جدید بر جوامع عرب تحولی در زندگی و دیدگاه آنان نسبت به قضایای مختلف ایجاد کرد که امر سیطره بر عرب‌ها و توجیه آن را بر صاحبان افکار و اندیشه‌های جدید آسان نمود. تحولات و حوادث جدید وجدان شعرا و ادبا را بیدار کرده، آنان را با این حوادث همراه و هم صدا نمود از این رو در پایان قرن نوزدهم در آثار خود به بیان این گرایش‌ها و جریانات پرداختند و برخی از اینان زندگی سیاسی، قومی، دینی و اجتماعی و وجدانی امت‌های عرب را موضوع ادب خویش قرار دادند. لذا ادبیات تنها یک هنر نیست بلکه منبع سرشاری است که پژوهشگران را در شناخت ابعاد مختلف قومی، سیاسی، اجتماعی و وجدانی زمان یاری می‌دهد که در این میان بعد اجتماعی اهمیت ویژه‌ای در شناخت این دوره دارد. می‌توان گفت در بین موضوعات اجتماعی قضایای مربوط به زن و خانواده که توجه بسیاری از ادبا را به خود معطوف داشته است، بیش‌ترین شناخت را از این دوره به دست می‌دهد؛ لذا شناختن این دوره یکی از انگیزه‌های این تحقیق است. این موضوع که در قرن نوزدهم توسط بستانی و طهطاوی در قالب دعوت به آموزش زنان مطرح شده بود، در اوایل قرن بیستم با دعوت قاسم امین به لزوم آموزش دختران و اعطای حقوق و آزادی به

زنان و تخفیف یا کشف حجاب، به اوج خود رسید. این دعوت که جنجالی طولانی پیموده، بخش وسیعی از ادبیات را به خود اختصاص داده است، که برخی از طریق وصف و تصویر انسانی زن به آن نگریسته‌اند. یکی از انواع ادبیات که در این دوران نمود بسیاری پیدا کرد، داستان کوتاه بود. داستان کوتاه عربی که مراحل ترجمه تا تقلید و پس از آن آفرینش را در قرن نوزدهم پشت سر گذاشت، ثمره‌ی مطالعات جدیدی است که از روابط شرق با غرب حاصل شد. از آغاز سده‌ی پنجاه در قاهره، یوسف ادريس در جهان داستان کوتاه عربی جایگاه والایی یافت. او یک نویسنده‌ی مصری است که آثارش شهرت وسیعی بین همه‌ی فرهنگیان و دانش آموختگان عرب و غیر عرب دارد. وی تحت تأثیر گورکی و چخوف، گام در راه رآلیسم نهاد و افشار اجتماعی را در جامعه‌ی روستایی به دقت ترسیم کرد. در شهر هم به تهیدستان روی آورد و شرایط دشوار آنان را به تصویر کشید. ادريس در اواخر دهه‌ی شصت، اندک اندک به ترسیم حالت‌های روانی شخصیت‌های خویش روی آورد و بر اثر تغییر نگرشی که نسبت به جامعه و روابط آن پیدا کرد، موضوع داستان‌هایش را تغییر داد. چنین بود که در این داستان‌ها، ناامیدی جای خوش-بینی نشست. پژوهش حاضر در صدد است تا جایگاه و سیمای زن مصری را از خلال داستان‌های کوتاه یوسف ادريس به تصویر بکشد. در این راستا پایان‌نامه‌ی حاضر به چهار فصل تقسیم شده است:

- فصل اول به بررسی تاریخچه‌ی داستان کوتاه در ادبیات معاصر مصر اختصاص یافته است.
- از آنجا که نهضت‌های علمی و ادبی سرزمین‌های عربی که نهضت زن یکی از ابعاد و دستاوردهای آن است متأثر از اوضاع اجتماعی - فرهنگی و سیاسی است، فصل دوم پایان‌نامه به بحث پیرامون اوضاع عمومی کشور مصر پرداخته و شرایط اجتماعی - فرهنگی آن را به اختصار آورده و پس از آن جایگاه اجتماعی زن مقارن عصر نهضت در مصر و تأثیر این جایگاه در جامعه‌ی مصری بر روند داستان‌نویسی را مورد بررسی قرار داده است.
- فصل سوم به آشنایی اجمالی در مورد یوسف ادريس، اسلوب و جایگاه وی در ادبیات داستانی معاصر مصر، معرفی آثار او و مختصر توضیحی در مورد هرکدام از مجموعه‌های داستانی ادريس پرداخته است.
- در فصل چهارم، به تصویر انسانی زن در داستان‌های کوتاه یوسف ادريس پرداخته شده و از آنجا که تعداد این داستان‌ها بسیار زیاد است، بر حسب تنوع موضوع داستان‌ها، ۱۲ داستان را به عنوان محور برگزیده و مورد بررسی قرار داده‌ایم.

۱. بیان مسأله

زن در آثار یوسف ادريس نمود بسیاری دارد به گونه ای که در بسیاری از قصه‌های کوتاه ادريس، راوی داستان، زن می باشد. اما اتهام "هیلاری کیلباتریک" نسبت به یوسف ادريس مبنی بر این که ادريس در نوشته‌های خود عنایت و توجه کافی به زن ندارد، اتهامی بی اساس است. زن بهره ی بسیاری در ابداع قصصی یوسف ادريس دارد: مسأله‌ی زن و اجتماع را محوری برای این کارها می‌یابیم: "الحرام، العیب، قصه حب، البیضاء، نیویورک ۸۰، فیینا ۶۰" و در قصه‌های کوتاهش زن را محوری می‌یابیم که این آثار پیرامون آن محور می‌چرخند: "حادثه شرف، النداهه، قاع المدینه، بیت من لحم، أرخص لیالی، و غیر آن" مسأله‌ی اصلی ما بررسی عنصر زن در داستان‌های کوتاه ادريس می‌باشد.

۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

یوسف ادريس به عنوان فردی فرهیخته و داستان‌نویسی مطرح در القای باورها و نگرشش در مورد زن، به مردم مصر و دیگر جوامع زمان خود و حتی در نسل‌های بعدی تأثیر شگرفی داشته است که دریافت این تأثیرات، بررسی داستان‌های وی را ضروری می‌نماید. به علاوه تاریخ تمدن انسانی نقش و جایگاه زن را چنان که باید ترسیم نکرده است و به عبارتی زن علی‌رغم تأثیر فراوان در حیات ملتها و حضور در همه‌ی میدان‌ها دوشادوش مرد، بحث مستقل و مستوفایی ندارد و تاریخ او را باید از لابلای موضوعاتی که درباره مردان نگاشته شده است به دست آورد. لذا ضرورت بحث مستقل از شخصیت تاریخی زن، یکی دیگر از انگیزه‌های انتخاب موضوع است.

۳. سؤال‌ها و فرضیه‌ها

- آیا زن نقشی برجسته در آثار یوسف ادريس دارد؟ این نمود در داستان‌های کوتاه وی تا چه حد است؟
- آیا تجربه‌های شخصی و تیپ شخصیتی یوسف ادريس در نگاه وی به نقش زنان مؤثر بوده است؟
- یوسف ادريس بیش‌تر چه زنانی را به وصف کشیده است؟ و آیا از تداعی این تصاویر پیام خاصی را برای خوانندگان آثار خود داشته است؟
- نظر یوسف ادريس در مورد جایگاه زنان با دیدگاه جامعه‌ای که در آن می‌زیسته متفاوت است یا یکسان؟
- دیدگاه یوسف ادريس در مورد زنان، یک دیدگاه سنتی است یا یک دیدگاه مدرن؟
- دیدگاه او در داستان‌هایش بیشتر دیدگاهی رئالیستی است یا سوررئالیستی؟

فرضیات

- ادريس از ادیبان و داستان پردازانی است که زن در آثار وی نمود بسیاری دارد.

- تصویر زن همان‌گونه که در آثار یوسف ادريس برای ما آشکار می‌شود شاید در وهله‌ی اول به یک دیدگاه به غایت منفی و بی‌اعتماد به زن دلالت کند و این‌طور توجیه کنیم که برای این دیدگاه نویسنده نمی‌توانیم علتی بیابیم جز این‌که یوسف ادريس کینه‌ای نسبت به زن باید داشته باشد که ناشی از افکار خودش یا تجربه‌های تلخ با زنان باشد.

- تصویر نازیبایی از زن بر آثار ادريس انعکاس پیدا کرده است اما گمان نمی‌رود که نگاه واقعی او باعث ارایه این تصاویر شده باشد زیرا در جوامع عربی در کنار زنانی که او به تصویر کشیده است (و گویا یوسف ادريس جز زنان فاسق را ترسیم نکرده است) زنان فاضل و عالم و بافرهنگی نیز یافت می‌شود که هیچ اثری از آن‌ها در آثار وی دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که وی از پرداختن به این زنان در داستان‌هایش مقاصد دیگری داشته است، نه این‌که بخواهد تصویری نازیبا از زنان بدست دهد و دریافتن این موضوع نیاز به بررسی موشکافانه‌ای در داستان‌هایش را می‌طلبد.

- شاید با توجه به داستان‌هایش دیدگاه یوسف ادريس در مورد نقش زن در جامعه، همسو با دیدگاه جامعه‌ی مصری باشد اما می‌توان گفت چون داستان‌های وی انعکاسی از فضای جامعه است، ناگزیر به این‌گونه تصویرگرایی است تا مطابق با دیدگاه جامعه‌اش باشد و تصویری درست از آن جامعه بدست دهد.

- دیدگاه یوسف ادريس در مورد زن دیدگاهی قدیمی نیست بلکه دیدگاهی مدرن است.

- به نظر می‌رسد دیدگاه ادريس در داستان‌هایش، یک دیدگاه رئالیستی است.

۴. اهداف پژوهش

۱- در عصر حاضر که عصر تبلیغات است و تبلیغات نقش مهمی در سیر تفکر و گرایش به یک جریان یا پشت کردن با آن را دارد، قضیه‌ی زن نیز دچار تشنگ آرا و حق پوشی شده، و پژوهشگران را در این باره به دو جناح موافق و مخالف تقسیم کرده است، و غرض از این تحقیق زدودن ابهام‌ها و تناقض‌ها و ترسیم بیطرفانه قضایای زن، خصائص، ویژگی‌ها، وظایف و نقش مثبت و یا منفی وی با توجه به تصویرگری یوسف ادريس در داستان‌های کوتاه وی می‌باشد تا تاریخ زن در گذشته راهنمای تحولات آینده قرار گیرد، زیرا تضمینی‌ترین تحولات آن است که از عبرت‌های تاریخی مایه گرفته و از تقلید یا ارتجال محض دور باشد.

۲- از دیگر اهداف این تحقیق دریافتن این موضوع است که آیا دیدگاه‌های ارائه شده توسط یوسف ادريس، باورهای فردی و ناشی از تیپ شخصیتی وی است یا عصاره‌ای از دیدگاه اجتماعی - فرهنگی جامعه مصری آن زمان است. و کشف این حقیقت که آیا ارزش‌های واقعی زنان در این آثار نمود پیدا کرده است یا نه، و وی از وصف زن در داستان‌هایش خواهان رساندن چه پیامی به خوانندگان آثار خود بوده است.

۵. پیشینه‌ی تحقیق

طبعاً در آثار یوسف ادريس به ویژه قصه‌های کوتاه وی تحقیقات ارزنده‌ای انجام گرفته اما در زبان فارسی در مورد تحلیل مضمونی آثار داستانی این نویسنده تا آنجا که نگارنده مطلع است کار مستقلی انجام نگرفته است. در زبان عربی آثار و مقالات متعددی منتشر شده است که نگارنده به تعدادی از این مقالات دست یافته است:

- «قصص یوسف ادريس القصيرة تحلیل مضمونی» اثر ب.م. کربرشویک در سال ۱۹۸۲

- «بیت من لحم بین الجنس و الدین» اثر فریده النقاش در سال ۱۹۸۸

- «حادثه شرف» اثر دکتر لويس عوض در سال ۱۹۶۶

- «آخر الدنيا و جسم الدنيا» اثر دکتر رشاد رشدی در سال ۱۹۶۲

۶. روش پژوهش

در این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، نگارنده پس از تنظیم موضوعی مطالب در ابعاد مختلف تحقیق به تتبع و جمع آوری شواهد از میان داستانهای کوتاه یوسف ادريس پرداخته است و در مورد مطالب جمع آوری شده حتی الامکان برای حصول اطمینان به مراجع دست اول مراجعه نموده و در صورت عدم دسترسی به منابع اولیه یا نیافتن آن موضوع به ذکر مرجع ثانوی به نقل از منبع اصلی بسنده کرده است. سپس هر یک از موضوعات به تناسب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و ضمن استفاده از نقطه نظرهای ابراز شده از تأثیرپذیری مستقیم و تسلیم صرف و حمل تفسیرها و تحلیل‌های ناروا خودداری نموده است.

پس از ذکر خلاصه‌ای از داستان‌های انتخاب شده توسط نگارنده - که سعی شده از هر دوازده مجموعه‌ی داستانی این نویسنده نمونه‌ای ذکر شود - شواهد نیز گاه به صورت نقل و ترجمه مختصر و گاه در قالب اقتباس آمده است که در این صورت نیز با ترجمه مفهومی و یا عین متن پس از توضیح مختصر ذکر گردیده است.

فصل اول

داستان کوتاه و تاریخچه آن در ادبیات مصر

۱-۱ تعریف داستان کوتاه

داستان‌گویی و داستان‌نویسی از سال‌های متمادی در زندگی فرهنگی انسان رواج داشته و هیچ قوم و ملتی از آن بی‌نصیب نمانده است. نقش‌های آغازین داستان‌گویی و داستان‌نویسی در تمدن‌های مصر، چین، بابل، هند و یونان باستان قابل رؤیت است و در این میان تمدن مصر دارای بیش‌ترین قدمت است.

داستان‌نویسی پیشینه‌ای کهن در تاریخ ادبیات جهان دارد. امروزه ادبیات داستانی، یکی از مهم‌ترین انواع ادبی بشمار می‌رود که خود، انواع مختلفی مانند قصر، داستان کوتاه، رمانس و رمان را دربرمی‌گیرد.

بی‌شمار داستان کوتاه باعث شده است که در بین منتقدان و اهل ادب درباره‌ی ارائه تعریفی جامع و مانع از داستان کوتاه اختلاف بیفتد. بدیهی است که داستان کوتاه، مثل تمام رشته‌های هنری می‌تواند تعریف یا تعریف‌هایی داشته باشد. این تعریف‌ها نباید مثل وحی منزل پذیرفته شود؛ چراکه تنها قادر است داستان کوتاه را تا حدودی معرفی کند و معیاری نه چندان جامع و قطعی به خواننده بدهد که داستان کوتاه را از غیر آن تشخیص بدهد. (وادی، ۲۰۰۱: ۱۵۸)

بنابراین هر تعریفی با تمام داستان‌ها تناسب ندارد. ابراهیم یونسی در تعریف داستان کوتاه می‌نویسد: «اثری است کوتاه که در آن نویسنده به یاری یک طرح منظم، شخصیت اصلی را در یک واقعه‌ی اصلی نشان می‌دهد، و این اثر بر روی هم تأثیر واحدی را القا می‌کند.» (یونسی، ۱۳۸۶: ۱۴)

«اصطلاح داستان کوتاه به انگلیسی Short Story و به فرانسه نوول Nouvella است. در اروپای قرن-های میانه، نوول به داستان کوتاهی که بیشتر جنبه‌ی مطایبه داشت و موضوعات آن عشقی بود، اطلاق می‌شد. با گذر زمان و تحولاتی که در همه‌ی عرصه‌های زندگی بشر صورت گرفت هنر (که داستان کوتاه یکی از شاخه‌های آن است) نیز از این قاعده مستثنی نشد. در اروپای پس از رنسانس کاربرد لفظ تغییر کرد و این بار فصلی از کتب درسی را که اختصاص به مسائل اخلاقی و تربیتی داشت، نوول نامیدند.» (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱)

ابو الوی در کتاب «تولستوی و دوستیفسکی فی الادب العربی» داستان کوتاه را چنین تعریف می‌کند: «هنر لحظه‌های بحرانی.» (ابو الوی، ۱۹۹۹: ۱۹۰)

فرق داستان کوتاه با داستان بلند یا رمان در این است که نویسنده در داستان کوتاه برشی از زندگی یا حوادث را می‌نویسد در حالی که در داستان بلند یا رمان، به جنبه‌های مختلف زندگی یا چند شخصیت می‌پردازد و دستش برای استفاده از کلمات باز است. از این رو ایجاز در داستان کوتاه مهم است و نویسنده نباید به موارد حاشیه‌ای بپردازد. در داستان کوتاه شخصیت‌ها محدود است. فضای کافی برای تجزیه و تحلیل‌های مفصل و پرداختن به امور جزئی در تکامل شخصیت‌ها وجود ندارد و معمولاً نمی‌توان در آن تحول و تکامل دقیق اوضاع و احوال اجتماعی را بررسی کرد. حادثه‌ی اصلی به نحوی انتخاب می‌شود که هرچه بیشتر شخصیت قهرمان را تبیین کند و حوادث فرعی باید همه در جهت کمک به این وضع باشند. شخصیت در داستان کوتاه قبلاً تکوین یافته است و پیش چشم خواننده‌ی منتظر، در پس جریان کاری است که به اوج و لحظه بحرانی خود رسیده یا قبلاً وقوع یافته اما به نتیجه نرسیده است. (موآم، ۱۳۶۴: ۳۵۴)

از نظر «ادگار آلن پو» نویسنده‌ی آمریکایی اصول داستان کوتاه چنین است:

«۱- داستان کوتاه را باید بتوان در یک نشست (بین نیم ساعت تا دو ساعت) خواند.

۲- همه جزئیات (آن) باید پیرامون یک موضوع باشد تا داستان تأثیر واحدی **Effect Single** داشته باشد و یک اثر را به خواننده القا کند.

۳- از کلمات زایدی که در تأثیرگذاری یا در ساخت داستانی نقشی ندارند، خالی باشد.

۴- در نظر خواننده کامل باشد، به نحوی که خواننده نتواند آنرا به شکل دیگری تعریف کند، یا بعد از آخرین جملات، حس کند که می‌تواند آنرا ادامه دهد.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۸۰ و ۱۸۱)

بر اساس نظر ادگار آلن پو، وظیفه نویسنده در داستان کوتاه آن است «همین که مفهوم غریب و یگانه‌ای را با دقتی سنجیده درک کرد و دانست که می‌توان روی آن کار کرد، آن هنگام حوادثی منطبق با آنرا بیافریند و سپس این حوادث را با هم ترکیب کند، به شکلی که او را در بیان کردن آن مفهوم به بهترین وجه یاری دهند. از گفته ادگار آلن پو، ما ضابطه یکپارچه بودن و وحدت داشتن داستان کوتاه را کشف می‌کنیم. نویسنده باید تنها یک هدف را مورد نظر داشته باشد و فقط یک فکر است که باید بیان و تأیید شود. سرچشمه آن فکر هر چه باشد، تغییری در اصل وحدت موضوع نخواهد داد.» (وستلند، ۱۳۷۷: ۱)

اولین بار ادگار آلن پو در انتقادی که در سال ۱۳۸۲ بر مجموعه داستان‌های «قصه‌های بازگو شده» اثر ناتانیل هاتورن نوشت، داستان کوتاه را چنین تعریف کرد: «نویسنده باید بکوشد تا خواننده را تحت تأثیر واحدی که اثرات دیگر مادون آن باشد قرار دهد و چنین اثری را تنها داستانی می‌تواند داشته باشد که خواننده در یک نشست که بیش از سه ساعت نباشد تمام آنرا بخواند.» (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۲۱۰)

مهمترین تعریف‌هایی که در فرهنگ ادبی و دایرةالمعارف‌ها آورده شده است به طور اختصار چنین است (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۲۱۲-۲۱۴):

۱- «داستان کوتاه، داستانی است که کوتاه باشد» این تعریف در ذات خود واقعیتی را نهفته است که داستان کوتاه لزوماً باید کوتاه باشد.

۲- «داستان کوتاه برشی است از زندگی» البته این تعریف قابل تطبیق بر همه داستان‌های کوتاه نمی‌باشد.

۳- «داستان کوتاه حکایتی است که چند آدم را در یک تلاش و بغرنجی نشان می‌دهد و نتیجه معلومی از آن می‌گیرد.»

۴- «داستان کوتاه روایت به نسبت کوتاه خلاقه‌ای است که نوعاً سر و کارش با گروهی محدود از شخصیت‌ها است که در عمل منفردی شرکت دارند و غالباً با مدد گرفتن از وحدت تأثیر بیشتر بر آفرینش حال و هواهایی تمرکز می‌یابند تا داستان گویی»

۵- «در داستان کوتاه توجه به یک شخصیت معین است و کلیه وقایع از زاویه دید همان شخصیت دیده و بررسی می‌شود.»

قالب داستان کوتاه به سبک داستان‌های کوتاه موپاسان، به ظاهر در ادبیات داستانی جهان جای خود را باز کرده و ماندنی است ولی این پرسش همچنان مطرح است که بطور کلی داستان کوتاه به چه معناست. این سؤال موضوع بحث‌های متعدد محققین بسیار، از دو قرن پیش تا کنون بوده است. با توجه به اختلاف نظرهای زیاد درباره انواع مختلف ادبی در قرن بیست، بین نویسندگان و تئوریسین‌ها همیشه رقابتی بر سر توصیف این انواع وجود داشته

است و عقاید ارائه شده در این زمینه در قرن نوزده بارها در قرن بیست نیز تکرار شده است یا به نحوی تغییر شکل داده شده و ارائه شده است. با این وصف هنوز پاسخی قاطع برای این پرسش اساسی که مفهوم داستان کوتاه چیست، یا اینکه داستان کوتاه را باید از چه نظر طبقه بندی نمود، پیدا نشده است. (کهنوئی پور، ۱۳۷۰: ۳۷)

یوسف ادريس به نکته جالبی درباره داستان کوتاه اشاره می‌کند. وی با تأثیرپذیری از موپاسان نظری شبیه به دیدگاه او را درباره داستان کوتاه ارائه می‌دهد و معتقد است که «داستان کوتاه آسان‌ترین و دشوارترین شکل ادبی، در آن واحد است؛ شکلی آسان است؛ چراکه هر کسی ولو به صورت شفاهی ممکن است بدان پردازد؛ اما سخت است؛ زیرا به نیروی گرفتن لبّ محتوای لحظه‌ای برق‌آسا و تعبیر از آن در کلماتی چند نیاز دارد. پیکاسو یک‌بار شیوه‌ای برای کشیدن تابلویی فسفری اختراع کرد که بعد از یک دقیقه محو شود. این یک دقیقه داستان کوتاه است. داستان کوتاه برای من شکار لحظه کشف یک پدیده خارق العاده است. گاهی یک لحظه موسیقایی را درمی‌یابم و آنرا بر کاغذ می‌نگارم. در داستانم با عنوان «المرتبة المقعرة» یک عروس آنجاست. زنی به خیابان چشم دوخته است؛ مردی می‌پرسد آیا زندگی تغییر می‌کند یا نه؟ چیزهایی که ارتباطی بینشان به چشم نمی‌خورد. ایجاد ارتباط بین آن‌ها در یک لحظه، همان داستان کوتاه است. این لحظه معادل چیزی است که آنرا اکتشاف علمی می‌نامیم و همانطور که یک اکتشاف علمی، دشوار و خسته‌کننده است، تعبیر از ارتباط چیزهای بی‌ربط در یک لحظه و پدیدآوردن داستان کوتاه نیز مشکل است.» (سرحان، ۱۹۹۱: ۱۸)

محمود تیمور داستان کوتاه را از جهت شکل فن داستانی به این ترتیب تقسیم می‌کند: داستان کوتاه، داستان، روایت و حکایت. داستان کوتاه، آن است که نویسنده در آن به جنبه‌ای از زندگی و نه همه جوانب آن می‌پردازد. او به نقل یک یا چند حادثه دست می‌زند که موضوع و شخصیت‌ها و عناصر داستان از آن تشکیل می‌شود. اما موضوع با وجود کوتاهی‌اش باید کامل و از لحاظ تحلیل و پرداخت، پخته باشد و این امکان‌پذیر نیست مگر به کمک مهارتی که نویسنده داستان کوتاه بدان ممتاز باشد؛ زیرا مجال او تنگ است و تمرکز فنی می‌طلبد. اما داستان آن است که حد وسط میان داستان کوتاه و رمان باشد. در آن نویسنده به جنبه‌های وسیع‌تری نسبت به داستان می‌پردازد، در این‌جا مشکلی نیست اگر زمان طول بکشد و حوادث امتداد یابد. در روایت، مؤلف به موضوع کاملی می‌-

پردازد یا حتی به یک یا چند زندگی به طور کامل می‌پردازد و خواننده درگیر زندگی قهرمان یا قهرمانان در مراحل مختلف می‌شود. (خبّاز، ۱۹۹۴: ۲۰۷)

۱-۲ پیشینه‌ی داستان کوتاه در ادبیات مصر^۱

مصر سرزمین باستانی در حوزه‌ی رود نیل است که از دیرباز دارای تمدن و ادبیات پُر بار بوده و ادیبان، شاعران و نویسندگان فراوانی را در خود پرورانده است. انواع ادبیات داستانی در مصر نیز، به فراخور عصرها و دوره‌ها وجود داشته و می‌توان قصه و داستان را از باارزش‌ترین انواع ادبی در این سرزمین به شمار آورد که اگرچه از نظر پیشینه به قدمت وجود شعر نمی‌رسد، اما ذوق سرشار ادیبان مصری، به سرعت توانست وجود داستان را در ادبیات خویش به تثبیت رسانده و آن را به بالاترین درجه‌ی ترقی برساند.

رمان و داستان کوتاه در ادبیات مصر، همچون ادبیات سایر کشورهای شرقی، در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم و از غرب وارد شد، و با پیدایش صنعت چاپ، گسترش ترجمه، ظهور مطبوعات و بوجود آمدن طبقه‌ی متوسط اجتماعی به شکوفایی رسید. مصریان در ابتدا، ورود این نوع ادبی را در ادبیات خویش، خوشایند ندانسته و به آن به چشم طفیلی و فرزند نامشروع می‌نگریستند که با اخلاق و آداب آنان ناسازگار است و قصد فروپاشی و ازین بردن سنت‌ها و فرهنگشان را دارد. لذا نویسندگان را از وارد شدن به این عرصه‌ی هنری برحذر داشته و زبان به نکوهش و توبیخ آنان می‌گشودند. (طه بدر، بی‌تا: ۶۰) تا جایی که نویسنده‌ای همچون محمدحسین هیکل از ترس طعنه‌های مردم در ابتدا نام "مناظر و اخلاق ریفیه" (طبیعت و اخلاق روستایی) را بر رمان خویش نهاد و به جای نام خود "الفلاح المصری"، (کشاورز مصری) را جایگزین کرد. شاید دلیل این ترس، نحوه‌ی نگرش مصریان به ادبیات است؛ چرا که آنان ادبیات را خلاصه‌ای از شعر کلاسیک عربی و قصه‌ها و حکایت‌های کهن می‌دیدند و از نظرشان یک نویسنده، تنها باید دیوان شاعران عرب و داستان‌های تاریخی کهن را مورد مطالعه قرار دهد و از خواندن آثار دیگر، خصوصاً آثار اروپایی که با فرهنگ اسلامی - عربی همخوانی نداشت، بپرهیزد. (جواهر کلام، ۱۳۷۲: ۳۱)

^۱ رک به: فتحی مقدم، معصومه، ۱۳۹۱، بررسی تطبیقی عناصر داستان در داستان‌های یوسف ادریس و جلال آل احمد: ۴۳-۵

داستان کوتاه و رمان در ادبیات عرب، همانطور که گفته شد، در قرن نوزدهم و تحت تأثیر ادبیات غرب، شکل گرفت و با ترجمه‌ی آثار اروپایی به مرحله‌ی جدیدی از شکوفایی رسید. نوشتن رمان، با ترجمه‌ی کتاب (تلیماک) از رفاعة الطهطاوی (۱۲۱۶ - ۱۲۹۰ق)، در مصر آغاز گردید و پس از آن رفته رفته، این ترجمه‌ها بیشتر شد و نویسندگان بسیاری با ادبیات اروپا آشنا شدند، از جمله‌ی این نویسندگان مصطفی لطفی المنفلوطی (۱۸۷۶ - ۱۹۲۴) است که آثار بسیاری را از ادبیات فرانسه ترجمه نمود و آن‌ها را در فضایی مصری قرار داد. بیشتر آثار منفلوطی دارای مضامین عاطفی و تحت تأثیر ادبیات رمانتیک گرایانه‌ی فرانسه نوشته شده است، (همان : ۳۶) بدین جهت منفلوطی وجود زبان پرتکلف و فصیح عربی را که سرشار از تکلفات لفظی است، برای آن‌ها مناسب ندیده و به جای آن زبان فصیح و روان عربی را که بدور از تکلفات پیچیده‌ی بدیعی است برمی‌گزیند تا با مردم زمانه‌ی خود، با زبانی که توان فهم و درک آسان آن را دارند، گفتگو کند. در این بین هرچند منفلوطی زبان عامیانه و محلی را در آثار خود مورد استفاده قرار نداد اما کوشش وی در بکارگیری زبان روان و ساده‌ی عربی، اندیشه‌ی بکارگیری زبان عامیانه را در نویسندگان پس از خود همچون محمدحسین هیكل ایجاد کرد.

نوشتن رمان در ادبیات مصر در ابتدا بصورت تعلیمی و تاریخی بود و هدف نویسندگان بیشتر در تعلیم و با رساندن اخبار تاریخی خلاصه می‌شد. بنابراین این رمان‌ها از ارزش ادبی چندانی برخوردار نبودند، (طه بدر، بی‌تا: ۵۵) تا اینکه رمان "زینب" (مناظر و اخلاق ريفية) منتشر شد. زبان عامیانه و روان این رمان، به همراه پرداخت واقع گرایانه و رمانتیک آن با تأثیرگذاری بر اذهان عمومی، مورد استقبال فراوان مردم و ادب دوستان قرار گرفت. این نخستین رمان اجتماعی بود که اگرچه با ترس نویسنده‌ی خود، به انتشار رسید، اما پذیرش فراوان آن از طرف جامعه‌ی ادبی مصر، باعث تشویق نویسندگان دیگر در به نگارش درآوردن داستان‌های خود گردید. بدین ترتیب نگارش رمان با مضامین عاطفی و واقعی در ادبیات مصر به مرحله‌ی جدیدی قدم نهاد و با انقلاب مردمی ۱۹۱۹ م. به اوج شکوفایی خود رسید.

تحول سیاسی و به دنبال آن تغییرات اجتماعی که در زندگی جامعه‌ی مصر ایجاد شد، فضای ادبی را نیز تحت تأثیر خویش قرار داد و نویسندگان بسیاری از اقصی نقاط مصر، که بیشتر از طبقه‌ی متوسط جامعه بوده و از دردها و مشکلات مردم آگاه بودند و چه بسا خود نیز با این مشکلات دست و پنجه نرم می‌کردند، از دل اجتماع

برخاسته و تلاش خود را در به نگارش درآوردن داستان‌هایی با مضامین واقعی که بیان‌کننده‌ی مشکلات اجتماعی باشد، بکار گرفتند. (عطوی، ۱۹۸۲: ۵۲)

تغییرات سیاسی سال ۱۹۱۹م علاوه بر آن‌که بر مضمون و اهداف داستان نویسی تأثیر گذارد، در زبان و سبک پردازش داستان نیز بی‌تأثیر نبود. تا قبل از انقلاب ۱۹۱۹ می‌توان ویژگی‌های داستان عربی را این‌گونه بیان کرد: برخی نوشته‌ها جنبه‌ی فانتزی و سرگرم‌کننده و برخی جنبه‌ی تاریخی و اخباری داشتند. زبان، مخلوطی از فصیح و عامیانه بود که در میان آن اشعاری برای آسان‌سازی حفظ داستان و روایت آن می‌آمد، نویسنده در متن داستان رعایت بی‌طرفی نکرده و گاه برخی شخصیت‌ها را بر شخصیت‌های دیگر یاری می‌رساند، همچنین حوادث در یک ترتیب زمانی مشخص، حالتی سلسله‌وار داشتند. این درحالی است که پس از انقلاب، توجه به دقت در تعبیر و روشنی بیان جایگزین استفاده از زبان پرتکلف و سرشار از آرایه‌ها و محسنات بدیعی شد، نویسندگان در بیان احساسات و عواطف خود و به تصویر کشیدن آن‌ها خواهان برانگیختن احساسات خوانندگان یا شنوندگان بودند و مضامین و اهداف داستان‌ها تمامی امور اجتماعی و امروزی را در برمی‌گرفت. (شکیب انصاری، ۱۳۸۲: ۳۰۴ و ۳۰۳) همچنان‌که استفاده‌ی فراوان از زبان عامیانه، رعایت بی‌طرفی نویسنده در آثارش، توجه به واقعیات زندگی و نیز پرداختن معدودی از نویسندگان همچون عیسی عبید به مسائل سیاسی را می‌توان از ویژگی‌های داستان نویسی معاصر مصر و پس از انقلاب ۱۹۱۹ دانست.

مصر پس از انقلاب ۱۹۱۹م. اگرچه شاهد تحولات سیاسی و ناهنجاری‌های اجتماعی ناشی از آن بود اما در کنار این تغییر و تحولات، پیشرفت ادبیات را می‌توان سرپوشی بر اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی آن دانست. پس از این انقلاب مردمی بود که روحیه‌ی مصرگرایی و قومیت‌طلبی در میان جامعه‌ی مصر سربرآورد و مردم در پی احیای اصالت خود و نمایاندن آن به جهانیان شدند. نویسندگان نیز با درک این موقعیت، اصول داستانی را که از ادبیات اروپا گرفته بودند در فضای مصری قرار دادند و از آن برای بیان اوضاع جامعه و بررسی مشکلات آن استفاده نمودند و داستان کوتاه را به عنوان مناسب‌ترین نوع ادبی برای این کار، برگزیدند.

صاحب نظران معتقدند، داستان کوتاه به فاصله‌ای ۵۰ ساله پس از رمان وارد ادبیات مصر شد، و دلیل آن را پرداختن صرف داستان کوتاه به واقعیت می‌دانند، (عطوی، ۱۹۸۲: ۵۳) و از آنجایی که مکتب رئالیسم پس از

رمانتیسیم وارد میدان ادبی شد، پیدایش داستان کوتاه نیز نسبت به رمان با تأخیر روپرو گردید. چراکه در رمان‌های اولیه دو عنصر عاطفه و خیال باهم امتزاج یافته و جنبه‌ی عاطفی از نمود بیشتری برخوردار بود. حال آن‌که داستان کوتاه واقعیت صرف است و توجه چندانی به عاطفه و خیال ندارد. محمد تیمور (۱۸۹۲ - ۱۹۲۱) در ابتدا چندین داستان را براساس اصول داستان نویسی غربی تألیف کرد، اما پرداختن به دیگر انواع ادبی از جمله نمایشنامه و شعر مانع از ادامه‌ی کار وی در این زمینه شد، لیکن برادرش محمود تیمور داستان نویسی و خصوصاً نگارش داستان کوتاه را به صورتی جدی دنبال کرد و به اعتقاد شرق‌شناس معروف روسی کراچوکفسکی (۱۸۸۳ - ۱۹۵۱)، بروکلیمان آلمانی (۱۸۶۸ - ۱۹۵۶) داستان «فی القطار» محمود تیمور که در سال ۱۹۱۷م. در روزنامه‌ی «السفور» منتشر شد، نخستین داستان کوتاه در سرزمین‌های عربی و مصر است که براساس اصول داستان نویسی غرب نوشته شده‌است. (همان: ۵۱) محمود تیمور پس از این داستان، آثار متعدد دیگری را تألیف کرد و بدین وسیله راه را برای نویسندگان پس از خود برای خلق داستان‌های کوتاه عربی هموار نمود. داستان‌هایی که اکنون با زبانی روان و فصیح و اغلب عامیانه با مردم و مخاطبان خود به گفتگو نشسته و آینه‌ای از اعتراض‌های آنان و زبانی برای بیان مشکلاتشان شده است. طه حسین، توفیق الحکیم، طاهر لاشین، عیسی و شحاته عبید و... از جمله نویسندگان واقع‌گرای مصری هستند که با آثار خود رمان و داستان کوتاه مصر را به مرحله‌ای از شکوفایی و ترقی رساندند، شکوفایی که به دست نجیب محفوظ و با آثار خلاقانه‌ی او به ثمر نشست و داستان عربی را برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبی گرداند. یکی دیگر از این نویسندگان واقع‌گرای مصری یوسف ادريس است.

۱-۳ واقع‌گرایی (رئالیست) در داستان کوتاه

این مرحله از داستان نویسی، بعد از جنگ جهانی دوم به شکل پدیده‌ای ادبی تبلور یافته، اگر چه نخستین گام‌ها و تلاش‌ها در این جهت به قبل از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. در پی جنگ جهانی دوم آشکار شد که داستان کوتاه مصری به سوی رئالیسم می‌رود، جامعه به مرحله تازه‌ای پا گذاشته بود، جریان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چندی وجود داشت و فرضیه‌های فکری که در نوشته‌های اقتصاددانان و اجتماعی‌گرایان تجلی یافت، مطبوعات با اندیشه‌های ترقی‌خواه جدید آشنا شد و در نقد نویسی